

می زنند و گرم و صمیمی حال و احوالت را می پرسند. روزهای اول من شب ها از ترس بمباران بیرون مسجد داخل خودرو می خوابیدم. اما کم کم با حرف زدن با اهالی، احساس امنیت بیشتری کردم و حالا داخل مسجد می خوابم.»

✦ خادمان پای کار

آن سوی ماجرا خادمان این محله و مسجد هستند که حالا مشتاقانه از مهمان هایشان پذیرایی می کنند. یکی از اهالی پای کار علیرضا بسکابادی، ساکن قدیمی و عضو هیئت امنای مسجد است. او داستان مهمان پذیر شدن این مسجد را این طور تعریف می کند: سال گذشته این روزها مشهد غلغله شده بود و عده زیادی از زوار به ناچار در خیابان و پارک چادر می زدند. ما این مسافرها را گوشه و کنار شهر می دیدیم و خجالت می کشیدیم. دلمان می خواهد در شهرمان به بهترین نحو از مهمانان پذیرایی کنیم. تصمیم گرفتیم به نوبه خودمان قدمی برداریم. پنجاه نفر را در مسجد اسکان دادیم و تصمیم گرفتیم این برنامه را هر سال اجرا کنیم.



این هر سال به مشهد سفر می کردیم و در هتل یا مهمان سراساکن می شدیم. این اولین بار است که در مسجد و حسینیه مانده ایم. او توضیح می دهد که این زندگی اشتراکی سختی های خودش را هم دارد اما در مجموع برایش دلپذیر بوده است: «اینجا استفاده از حمام و سرویس بهداشتی سخت است. سروصدا هم ناخواسته بیشتر است و خوابت به هم می ریزد اما به نظر من به سختی اش می ارزد. من اینجا کلی دوست جدید پیدا کرده ام. ما هر روز با هم نماز جماعت می خوانیم، با هم در آشپزخانه مسجد، ناهار و شام درست می کنیم و... حالا شبیه یک خانواده شده ایم.»

✦ به امام رضا^(ع) پناه آوردم

مهمانان این مسجد هر کدام داستان خودشان را دارند: نگرانی ها و امیدهای بسیاری که این مدت تجربه کرده اند. داستان محسن داوودی شاید کمی متفاوت باشد: جوان بیست و نه ساله ای که تنها از تهران به مشهد سفر کرده است. خانواده اش اهل تربت حیدریه هستند اما او تصمیم گرفته است این روزها را در مشهد و در جوار حرم امام رضا^(ع) بگذراند. بعد از بمباران های اخیر در تهران، بخشی از محل کارش آسیب دیده است: «من در محل کارم بودم که بر اثر انفجار، نیمی از دیوار ساختمان فرو ریخت. روزهای بعد از آن اتفاق برای من روزهای ترسناکی بود. هر شب آن صدا در گوشم بود و هر شب کابوس می دیدم. قیلا هر وقت دل نگرانی واسترس داشتم، به مشهد می آمدم. این بار هم تصمیم گرفتم که مثل همیشه به امام رضا^(ع) پناه بیاوریم.»

محسن حالا روزهایش را در جوار حرم امام رضا^(ع) می گذراند؛ در فضایی که برایش آرامش بخش است. می گوید: با امام مهربانی ها حرف می زنم و حالم بهتر می شود. اینجا، زندگی در پایین پای حضرت حس و حال دیگری دارد.

او از برخورد خوب خادمان محله و مسجد هم می گوید: اینکه آن ها تأثیر زیادی در کاهش اضطراب هایش داشتند: «اینجا آدم از در که وارد می شود، حس می کند در خانه خودش است. همه به تو لبخند



✦ مثل یک خانواده

رسول مرادی و مهلا حسینی، از دیگر مهمانان مسجد هستند که حالا دو هفته از اسکانشان در این مسجد می گذرد. زوج جوانی که از سال ها پیش تصمیم داشتند که از تهران به مشهد کوچ کنند و در پایین پای حضرت خانه بخرند اما شروع جنگ، برنامه هایشان را مختل کرده است. آقارسل توضیح می دهد: اینجا خانه خریدیم و قرار بود به تهران برگردیم و باروبند یلمان را از تهران بار بزنیم و برگردیم. اما جنگ شروع شد و نتوانستیم برگردیم. یکی از همسایه ها پیشنهاد کرد که در مسجد بمانیم تا آب ها از آسیاب بیفتد. مهلا حسینی این تجربه را تجربه ای متفاوت می داند: ما پیش از



مسافرانی از سراسر ایران

امسال اما تفاوت هایی با سال گذشته دارد. باتوجه به شرایط، تعداد زائران کمتر شده است اما اهالی همچنان پای کارند. علیرضا می گوید: افراد از شهرهای مختلف مثل تهران، کرج، اصفهان، شیراز و زاهدان تماس می گیرند و از چند روز قبل، آمدنشان را اطلاع می دهند. مدت اسکان هم معمولاً دو تا چند روز و حتی چند هفته است و میانگین حداقل شبی چهار پنجاه نفر زائر را داریم. او توضیح می دهد که خیلی از اهالی غیر مستقیم برای خدمت به زائران با آن ها ارتباط دارند، مثل خانم هایی که برای نظافت مسجد به اینجا می آیند، خیران و داوطلبانی که گاهی در مسجد از زائران پذیرایی می کنند و... اما به طور کلی و به طور مستمر فقط پنج نفر مداوم پای کارند. زائران هم اغلب از طریق کانال اسکان زائر در اپیتا این مسجد رایپادی کنند و تماس می گیرند.

سنگری به نام مسجد

علیرضا حقدادی، دیگر ساکن محله که بیش از هفتاد سال سن دارد و در همین خیابان مغازه دارد، حالا کار و زندگی اش را رها کرده و شبانه روز در مسجد مشغول خدمت به زائران است. به گفته اهالی، او خیلی وقت ها برای پذیرایی از زائران، اقلام و خوراکی از مغازه اش می آورد و در مسجد از زائران پذیرایی می کند. از او که دلیل این همه انگیزه اش برای فعالیت بی منت را می پرسیم، پاسخ می دهد: مسجد فقط نماز خانه نیست؛ مسجد سنگر است و باتوجه به شرایط باید فریادرس مردم باشد. مبارزه فقط این نیست که رو به روی دشمن اسلحه به دست بگیری؛ مبارزه و مقاومت گاهی دستگیری از هم وطن در شرایط سخت است و گاهی استفاده از ظرفیت هایی مثل مساجد برای پناه دادن مردم.

زائر خدمتگزار

میان خادمان این مسجد مجتبی صادقی، داستان متفاوتی دارد. به قول دیگر اهالی، یک جوهرایی خودش زائر محسوب می شود:

زائری که اینجا بیشتر از همه خدمتگزار زائران دیگر است. متولد سال ۱۳۶۱ است. در بازار پارچه تهران فروشنده بوده، دوماه پیش، کار و زندگی اش را رها کرده و به مشهد آمده و اینجا در بخش چای خانه حرم مشغول به خدمت شده است: «در این خیابان، خانه ای اجاره کردم و در همین مدت کوتاه با اهالی اخت شدم.»

با شروع جنگ او حالا تمام وقت خالی اش را در مسجد می گذراند تا خدمتگزار زائران باشد. اهالی تعریف می کنند که او حالا خیلی از مسئولیت ها را داوطلبانه به دوش می کشد، مثل هماهنگی با زائران، ثبت ورودشان، گاهی هماهنگی وسیله ایاب و ذهاب برای رفت و آمد زائر ها به حرم و....